

قیاس

مباحث

حجیت قیاس

بحث آن، دو مقام دارد

مقدمه

عمل به قیاس، در عصر صحابه بوده است و اصولاً اجتهاد را به همین معنا می دانستند

گر چه از زمان ابوحنیفه، قیاس را منبع مستقلی برای استنباط در احکام لحاظ کردند، ولی در مذهب امامیه بطلان قیاس از ضروریات است

تعریف قیاس

لغوی: حکم به مسأله یونج
اصطلاحی: هو ثابت حکم فی محل بعلة لثبوت فی محل آخر بتلك العلة

اصل: همان مقیس علیه
فرع: همان مقیس
جامع: همان علت مشترک
حکم: مثل حرمت

ارکان قیاس

اصل: همان مقیس علیه
فرع: همان مقیس
جامع: همان علت مشترک
حکم: مثل حرمت

آیا قیاس، علم آور است؟

تا حجیت ذاتی داشته باشد

خیر، چون قیاس، همان تمثیل منطقی است که تنها مفید احتمال است، چون از تشابه دو چیز در چند مورد، نمی توان به تشابه آن ها در تمام وجوه حکم نمود

حتی اگر در امور متعددی تشابه داشته باشند، این فقط آن احتمال را تقویت می کند و نزدیک به یقین می کند ولی باز هم قطعی نیست و ظن لا یقین من الحق شیباً

بله اگر بتواتر از طرفی قطعی ثابت کنیم که اولاً آن علت مشترک، علت تامه برای آن مورد اصل است و ثانیاً آن علت تامه با تمام خصوصیاتش در فرع هم وجود دارد این قیاس پذیرفته است لاستحالة تعلف المعلول عن علة التامة

حالا آیا امکان کشف ملاکات احکام را داریم؟ تا با دو شرط مذکور بتواتر قیاس کنیم؟ در شاخه بعد، طرق ممکن مطرح می شود ولی یا در طریق ملازمه عقلی، فقط دو راه دیگر می ماند

نص شارع (عقّت مخصوصه)

طریق اولویت قطعی یا مفهوم موافق

طریق کشف ملاکات احکام

ملازمه عقلی بین اصل و فرع

مانع از وجود آن می شود

ممكن است حکم در اصل، معمل به عتلی غیر از آن چه ما می پنداشتم، باشد

ممكن است که این قیاس کننده به اصل تمیل بی برده، لکن آن علت مکتوفه، جزه الله باشد

ممكن است که این قیاس کننده، خصوصیتی را در علت لحاظ کرده باشد که در حکم مقیس علیه دخلی نداشته

ممكن است که وصف مذکور در این موصوف خاص باعث حکم بشود نه هر موصوفی

ممكن است که علت حقیقی حکم با تمام خصوصیات، در فرع موجود نباشد

نص شارع (عقّت مخصوصه)

طریق اولویت قطعی یا مفهوم موافق

طریق کشف ملاکات احکام

ملازمه عقلی بین اصل و فرع

مانع از وجود آن می شود

ممكن است حکم در اصل، معمل به عتلی غیر از آن چه ما می پنداشتم، باشد

ممكن است که این قیاس کننده به اصل تمیل بی برده، لکن آن علت مکتوفه، جزه الله باشد

ممكن است که این قیاس کننده، خصوصیتی را در علت لحاظ کرده باشد که در حکم مقیس علیه دخلی نداشته

ممكن است که وصف مذکور در این موصوف خاص باعث حکم بشود نه هر موصوفی

ممكن است که علت حقیقی حکم با تمام خصوصیات، در فرع موجود نباشد

نص شارع (عقّت مخصوصه)

طریق اولویت قطعی یا مفهوم موافق

طریق کشف ملاکات احکام

ملازمه عقلی بین اصل و فرع

مانع از وجود آن می شود

ممكن است حکم در اصل، معمل به عتلی غیر از آن چه ما می پنداشتم، باشد

ممكن است که این قیاس کننده به اصل تمیل بی برده، لکن آن علت مکتوفه، جزه الله باشد

ممكن است که این قیاس کننده، خصوصیتی را در علت لحاظ کرده باشد که در حکم مقیس علیه دخلی نداشته

ممكن است که وصف مذکور در این موصوف خاص باعث حکم بشود نه هر موصوفی

ممكن است که علت حقیقی حکم با تمام خصوصیات، در فرع موجود نباشد

آیات قرآن

آیه ۲ سوره حشر: فاعتصموا با اولی الاحبار
آیه ۷۹ سوره یسن: قل یحییها الذی انشأها اول مره
آیه ۹۵ سوره مائده: یا ایها الذین امنوا لا تقنطوا الفیء و انتم حرّم و من قنطه فتنمّ متعمداً فخرّاً مثل ما قلل من العلم
آیه ۹۰ سوره نحل: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان

روایات نبوی

حدیث معاذ بن جبل
حدیث حنّعیّه
حدیث بیع رطب یا تمر

اجماع فقهاء

مهم ترین دلیل اهل سنت
مقصود از اجماع، اجماع صحابه است
تقریر آن
تفسیر آن

نقد آن

تالیاً به علاوه قیاس کردن بعضی از صحابه به معنای اجماع نیست
ان قلت: سکوت ما یقی کانتف از رضایت با این بعضی است
قلت: سکوت ما یقی، محقق اجماع نیست، زیرا:

عقل

فقط بعضی از اهل سنت، دلیل عقلی آورده اند نه همه آن ها از بین وجوه بیان شده، بهترین را از آن می کنیم ولی آن هم بسیار سست و ضعیف است
حوادث جزئی نامحدودند و برای هر یک نص خاص وارد نشده و مجال است که نصوص محدود، پاسخگوی حوادث نامحدود باشند، بنابراین باید مرجعی برای استنباط احکام حوادث جدید وجود داشته باشد تا جبران کمبود نصوص را بکنند و آن مرجع، چیزی نیست الا قیاس
درست است که حوادث جدید و جزئی، لغتفاهی (نامحدود) است لکن لازم نیست برای هر حادثه ای نصی وارد شود، بلکه کفایت می کند که آن حادثه جدید و مستحدث، بر یکی از عمومات و اطلاقات کتاب و سنت تطبیق بشود

تقدیر

درست است که حوادث جدید و جزئی، لغتفاهی (نامحدود) است لکن لازم نیست برای هر حادثه ای نصی وارد شود، بلکه کفایت می کند که آن حادثه جدید و مستحدث، بر یکی از عمومات و اطلاقات کتاب و سنت تطبیق بشود

منصوص العلة

قیاس اولویت

استحسان

مصلح مرسله

سدّ ذرایع

خاتمه

بررسی منابع دیگر فقهی اهل سنت

در مورد معصوم
سکوت معصوم، با شرایط خاصّ حجّت است
سکوت غیر معصوم، کانتف از رضایت نیست
بزرگا ممکن است منشاء این سکوت ترس یا خجالت یا ماهانه (سستی و سارشی) یا جهلی به حکم شرعی یا عتلی دیگر که به ما نرسیده باشد

در مورد غیر معصوم
تالیاً به علاوه قیاس کردن بعضی از صحابه به معنای اجماع نیست
ان قلت: سکوت ما یقی کانتف از رضایت با این بعضی است
قلت: سکوت ما یقی، محقق اجماع نیست، زیرا:

تالیاً به علاوه قیاس کردن بعضی از صحابه به معنای اجماع نیست
ان قلت: سکوت ما یقی کانتف از رضایت با این بعضی است
قلت: سکوت ما یقی، محقق اجماع نیست، زیرا:

تالیاً به علاوه قیاس کردن بعضی از صحابه به معنای اجماع نیست
ان قلت: سکوت ما یقی کانتف از رضایت با این بعضی است
قلت: سکوت ما یقی، محقق اجماع نیست، زیرا:

تالیاً به علاوه قیاس کردن بعضی از صحابه به معنای اجماع نیست
ان قلت: سکوت ما یقی کانتف از رضایت با این بعضی است
قلت: سکوت ما یقی، محقق اجماع نیست، زیرا: